

بررسی شاخصه‌ها و کارکردهای استقامت‌گفتاری (با تکیه بر آموزه‌های علوی)

حامد پوررستمی*

معصومه شفیعی پورمرجی**

چکیده

چالش جدی بشریت معاصر بیش از آنکه وامدار ضعف قوانین یا فقدان تکنولوژی باشد، معلول عدم کاربست بایسته‌های اخلاقی و رفتاری است. یکی از این بایسته‌های مهم و پر نقش، عنصر استقامت‌گفتاری است که دارای بار معنا و مفهوم خاصی است و مقصود آن، اقامه زبان بر حق و مدیریت استمرار این حق‌محوری است. بسیاری از چالش‌های فردی و فرافردی بشریت امروز همچون آشفتگی‌های روحی و روانی، اختلافات و ازم‌گسیختگی خانواده‌ها، نابسامانی‌های اجتماعی و نیز تخریب روابط در اثر لغزش‌های زبان و عدم استقامت‌گفتاری ایجاد شده و علاوه بر خسران معنوی و سوء عاقبت، لذت زندگی و آرامش درونی را از انسان سلب نموده است. ترسیم شاخصه‌های استقامت‌گفتاری در پرتو کلام علوی، نسخه مجربی را برای رفع و دفع چالش‌های اخلاقی بویژه در عرصه گفتار عرضه می‌نماید که این مقاله عهده‌دار بخشی از آن است.

واژگان کلیدی

استقامت، گفتار، نهج‌البلاغه، استقامت‌گفتاری، اخلاق اسلامی.

طرح مسئله

یکی از دلایل مهم و در عین حال خاموش و مسکوت در بروز بسیاری از مشکلات فردی، اخلاقی،

purrostami@ut.ac.ir
m.shafiee1214@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

*. استادیار دانشگاه تهران، (پردیس فارابی).
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.
تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۶

اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی انسان معاصر، عدم توجه به مسئله استقامت در گفتار و غفلت از آن است. خالق هستی خود تأکید دارد که استقامت ورزیدن نه تنها امری سهل و ساده نیست، توأم با سختی‌ها، شدائد و مسائلی است که با طبع طغیان‌گر و مادی و نفسانی، دست یازیدن به آن امری دشوار است. این استقامت همان راه روشن و مؤکدی است که تمام رسولان و پیغام‌آوران الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلوات الله علیه بر آن اصرار ورزیده و خود به آن متخلّق گشته‌اند و آن را چونان ارمغان و مصباح فروزانی، فراروی رهروان و ره‌پویان صراط مستقیم الهی در طول تاریخ بشریت به یادگار گذاشته‌اند. اینک در دنیای معاصر، یکی از عوامل اصلی ناتوانی، نومیدی و ضعف اراده در انسان‌ها، نداشتن استقامت و پایداری در کارها است.

یکی از وجوه این استقامت، استقامت گفتاری است. ضرورت پردازش به موضوع استقامت گفتاری از آن‌روست که عدم استقامت و ثبات در گفتار، عامل بسیاری از اختلافات و نابسامانی‌های زندگی فردی و اجتماعی جامعه بشری امروز قلمداد می‌شود و به تغییر و حتی نافرجامی رفتار و سرنوشت انسان‌ها می‌انجامد. در نظام اخلاقی، مهم‌ترین بایسته در تعاملات فرد با دیگران، مدیریت سخن است. کارکردهای بی‌شمار استقامت گفتار در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و ...، همواره پررنگ ظاهر شده و در نقطه مقابل، تبعات سوئی را نیز در پی داشته است که در برخی موارد زمینه‌ساز گمراهی و ضلالت شده که فرد را از اوج عزت به حضيض ذلت رسانده است.

مسئله فراروی مقاله، مفهوم و شاخصه‌های استقامت گفتاری با تکیه بر آموزه‌های امیر بیان علی علیه السلام است. این مسئله فراروی ذهن نویسنده قرار می‌گیرد که: آیا استقامت گفتاری، ناظر به حفظ زبان از ناهنجاری‌های اخلاقی است یا آنکه این استقامت، مفهوم و گستره‌ای فراتر دارد و بار معنایی خاص خود را حمل می‌کند؟ همچنین اگر ما شاخص را به معنای ویژگی و نشانه بگیریم، این فضیلت اخلاقی (استقامت گفتاری) دارای چه شاخصه‌هایی است؟ بدون تردید برشمردن این شاخصه‌ها می‌تواند نقشه راه مؤمن خداجو را به سوی کوی دوست هموارتر و روشن‌تر نماید؛ به خصوص آنکه این شاخصه‌ها از منظر کسی باشد که خود معلم تام و تمام همه ارباب نظر و عمل در سیر و سلوک است.

مفهوم‌شناسی استقامت

استقامت از واژه «قَوَم» گرفته شده است که به معنای استمرار و پایداری (زمخسری، ۱۹۹۲: ۵۳۸) و قرار داشتن در راه راست، بی‌هیچ انحراف و کژی به سمت و سوی و نیز راستی، راست شدن و راست ایستادن است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶ / ۱۴۱) نکته قابل تأمل آنکه استقامت دربرگیرنده مفاهیمی همچون اعتدال، (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۷۶۸) ثبات و مداومت (ابن‌اثیر، ۱۴۱۴: ۱۷) و استمرار (ابی‌هلال عسکری، ۱۴۱۲: ۵۱)

نیز می‌باشد. واژه استقامت به صورت مصدری در قرآن نیامده و به صورت‌های فعلی و اسم فاعل ۴۷ بار به کار رفته است. آنجا که آیات نورانی قرآن کریم از استقامت سخن می‌گویند، آن را ناظر به راه مستقیمی می‌داند که از آن به «اسلام» یاد می‌کند. لذا هر فعل و عملی که در آن پایداری صورت گیرد، اما خارج از دایره اسلام باشد، نمی‌تواند مصداق استقامت مطلوب باشد. پس می‌توان گفت: استقامت در مفهوم قرآنی آن، اصطلاحی برای پایداری در دین و مسیر حق در برابر کژی‌ها است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۱ / ۲۸۲)

واژه «استقامة» در کتاب شریف *نهج البلاغه* در مجموع ۲۰ بار استعمال شده است.^۱ استقامت در *نهج البلاغه* نیز به همان مفهوم قرآنی خود به کار رفته است و بر معنای پایداری، ایستادگی، استواری، راست و مستقیم گردانیدن و ثبات بر صراط مستقیم الهی تأکید دارد. راغب اصفهانی در معنای استقامت می‌گوید: «استقامت درباره راهی گفته می‌شود که بر روی خط هموار می‌باشد و راه حق به آن تشبیه شده است و استقامت انسان، یعنی متعهد بودن او در راه مستقیم.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ذیل ماده قوم)

مرحوم علامه طباطبایی مفهوم استقامت را این‌گونه بیان می‌کند: «مراد از استقامت آدمی در یک کار این است که از نفس خود بخواهد که درباره آن امر قیام نماید و آن را اصلاح کند، به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۴۷) با توجه به مطالب پیش گفته و التفات به بار معنایی قوم و استقامت، می‌توان استقامت گفتاری را اقامه زبان بر مسیر حق و همچنین مدیریت استمرار این حق‌محوری دانست؛ چراکه استقامت به معنای فعلیت عملی و به پا داشتن، در مقابل قعود است و با توجه به باب استفعال که معنای طلبی دارد، استقامت را به معنای طلب قیام به‌شمار می‌آورند که از لوازم آن، استمرار و استدامت است. (همان)

بدون تردید، شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین، نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است؛ آن‌چنان وسعتی که حوادث بزرگ را در خود جای می‌دهد و لرزان نمی‌گردد. «یک نسیم ملایم می‌تواند آب استخر کوچکی را به حرکت درآورد؛ اما اقیانوس‌های بزرگ همچون اقیانوس آرام، بزرگ‌ترین طوفان‌ها را هم در خود می‌پذیرد و آرامش آن برهم نمی‌خورد. گاه انسان ظاهراً شکیبایی می‌کند؛ ولی چهره این شکیبایی را با گفتن سخنان زننده که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه است، زشت می‌سازد؛ اما افراد باایمان و قوی‌الایراد و پرظرفیت کسانی هستند که در این‌گونه حوادث هرگز

۱. چهار بار به صورت مصدری (استقامة) در خطبه‌های ۱۵۱ (دو بار) و ۱۷۵ و ۲۰۷ و نیز ۹ بار به صورت ماضی، (إِسْتَقَامَ، إِسْتَقَامُوا، إِسْتَقَمْنَا، إِسْتَقَمْتُمْ، وَإِسْتَقَمْتُ) در خطبه‌های ۳۳، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۰ و ۱۷۵. دو بار به صورت فعل مضارع منصوب (حَتَّى يَسْتَقِيمَ) هر دو بار در خطبه ۱۷۵ به استناد سخن پیامبر ﷺ بار به شکل مضارع مجزوم (لَمْ تَسْتَقِيمُوا) در خطبه ۱۸۲ و نامه ۵۰ و ۳ بار به صورت مضارع منفی (لَا يَسْتَقِيمُ) در خطبه ۱۷۵ به استناد حدیث پیامبر ﷺ و یک بار در حکمت ۹۷ به کار رفته است. (نهج البلاغه فیض الاسلام)

پیمانه صبرشان لبریز نمی‌گردد و سخنی که نشان‌دهنده ناسپاسی و کفران و بی‌تابی و جزع باشد، بر زبان جاری نمی‌سازند؛ صبر آنها صبر زیبا و جمیل است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ الف: ۹ / ۳۵۱) حال نشانه‌ها و شاخصه‌های این استقامت گفتاری چیست؟

بررسی شاخصه‌های استقامت گفتاری

به نظر می‌رسد می‌توان از آموزه‌های امیر بیان علیه السلام بهترین شاخصه‌ها را برای برترین وجه استقامت به دست آورد. در این بخش، شاخصه‌های استقامت گفتاری در دو قسم شاخصه‌های ایجابی و سلبی تقدیم می‌شود:

۱. شاخصه‌های ایجابی

مراد آن دسته از ویژگی‌های زبانی است که انسان باید خود را بدانها آراسته نماید و در تحصیل آن بکوشد. از منظر آموزه‌های *نهج‌البلاغه* به سه مورد از اشاره می‌شود:

یک. لسان واحد و همگام با قلب

منظور از «لسان واحد»، یگانگی در گفتار، عدم نفاق و دوگانگی در سخن گفتن است که این زبان واحد و عدم تزلزل و تغییر در گفتار مستقیم، از مصادیق استقامت گفتاری قلمداد می‌شود.

در کلام علوی آمده است: «زبان را با دل یکی گردانید و هر یک از شما زبان خود را نگه دارد که این زبان قصد سرکشی به صاحبش را دارد. به خدا نمی‌بینم بنده‌ای را که پرهیزگار بود و پرهیزگاریش وی را سود دهد، مگر آنکه زبان خویش در کام کشد.» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۷۵) همگون‌سازی سخن و قلب از مراحل مهمی است که فرد باید با ممارست و تمرین بدان دست یازد. چه‌بسا انسان موضوعی را بد می‌داند و قلب آن نیز بدان اعتراف می‌کند؛ اما به دلیل عدم کنترل و مدیریت زبان، سخنی از وی صادر می‌شود که برخلاف اعتراف قلبی اوست. دست کم یکی از وجوه تأکید امام بر همسان‌سازی و هم‌رنگی قلب و لسان، ناظر به تفسیر فوق است.

امام علیه السلام در مجالی دیگر، مصداق و معیار لسان واحد را تبیین نموده و ضمن بیان شیوه سخن گفتن مؤمن و منافق، به تبیین معنای فرمایش خود که «زبان مؤمن در پشت دل او و دل منافق در جلو زبان اوست» می‌پردازد و مفهوم آن را این‌گونه بیان می‌دارد:

همانا زبان مرد باایمان در پس دل اوست و آنچه گوید، در گرو ایمان است و دل منافق از پس زبان اوست و هرچه بر زبان راند، بر او تاوان است. چه مرد باایمان چون خواهد سخنی بر زبان آرد، در آن نیک بیندیشد، اگر نیک است، آشکارش کند و اگر بد، پنهانش دارد و منافق می‌گوید آنچه بر زبانش آید و نمی‌داند چه به سود اوست و چه او

را نشاید و رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار نشود و دل او استوار نشود تا زبان او استوار نگردد. (همان)

این سستی، تلون و تردید و عدم ثبات در گفتار است که اعتقاد و اندیشه و بلکه ایمان انسان را تهدید می‌کند. لذا امام ﷺ ثبات ایمان و تقوا را استقامت قلب می‌داند. ایشان همچنین به منظور ثبات و استقامت قلب، استقامت در زبان و گفتار را شرط لازم می‌داند.

شارح گران قدر *نهج البلاغه* ابن میثم ذیل فراز فوق از بیان امیرمؤمنان ﷺ آورده است:

دلیل اینکه دل راست و درست نمی‌شود مگر زمانی که زبان مستقیم شود، آن است که استقامت زبان عبارت از این است که انسان به خدا و پیامبرش ﷺ گواهی دهد و آنچه را لازمه این گواهی است، به جای آورد و از ارتکاب کارهای ناشایستی که در شرع مقدس نام برده شده و از موانع استقامت قلب خودداری کند؛ زیرا ارتکاب این اعمال را نشانه عدم اقرار و اعتقاد به شهادتین و نداشتن ایمان کامل می‌دانیم و هیچ کاری بی‌آنکه لوازم آن فراهم شود، استقامت نمی‌یابد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۸ - ۲۰۷)

در همین راستا است که اهل فن آورده‌اند:

آنگاه که قلب از آفات ظاهری و باطنی خالص و مبراً شد و تمام و کمال در جهت رضایت حضرت حق قرار گرفت، خداوند چنین وجودی را منور می‌سازد، آن‌سان که چراغی خانه‌ای تاریک را روشن و نورباران می‌کند و این نورانیت، قلب صاحبش را از ظلمات شک و تردید به سوی نور یقین و از حیرت و سرگردانی، به ثبات و اعتدال هدایت می‌کند. چنین قلبی منشأ نور و روشنایی برای صاحبش و منبع نورافشانی و ارشاد برای دیگران خواهد بود. (شریاضی، ۱۳۷۶: ۴۰ - ۳۶)

دو. اتخاذ سکوت حکیمانه

امیر بیان ﷺ در گفتاری حکیمانه، آداب سخن گفتن و سکوت نمودن و جایگاه هر یک را به روشنی بیان می‌فرماید: «آنجا که گفتن باید، خاموشی نشاید و آنجا که ندانند، به که خاموش مانند.» (*نهج البلاغه*، حکمت ۱۷۳) سکوت کردن از سخن حکیمانه و تفریط کردن در سخن و همچنین سخن گفتن از روی نادانی، صفات ناپسندی هستند که در مقابل آنها، سخن با حکمت گفتن است که فضیلتی برای گفتار محسوب می‌شود. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸: ۵ / ۵۷۵) از این رو دانشمندان بین کمال عقل و قلت کلام، رابطه مستقیم برقرار کرده و عقل و کلام را مانند دو کفه ترازو دانسته‌اند که هرچه عقل بالاتر رود، کلام کمتر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ ب: ۹ / ۱۰۳)

یکی از پژوهشگران معاصر، ضمن تقسیم گفتار انسان‌ها به چهار دسته $\frac{3}{4}$ اقوال انسان‌ها را محکوم به اجتناب می‌شمرد و در $\frac{1}{4}$ باقیمانده نیز که خالی از خطا و گناه نیستند یا دست‌کم فایده‌ای بر آنها مترتب نمی‌شود، تنها راه نجات را - جز در موارد ضروری - سکوت می‌داند.^۱ (حقانی زنجانی، ۱۳۶۳: ش ۸)

همچنین حضرت در مجالی دیگر می‌فرماید: «مگو آنچه نمی‌دانی، بلکه مگو هر چه می‌دانی. چه خداوند بر اندام‌های تو چیزهایی واجب کرد و روز رستاخیز بدان اندام‌ها بر تو حجت خواهد آورد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴) عبارت «لا تقل ما لاتعلم» نشان از این است که آن حرف یا دروغ است و یا احتمال دروغ در آن می‌رود. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸: ۵ / ۷۳۴) در تعلیل عبارت «بل لا تقل کلّ ما تعلم» نیز گفته‌اند: بیشتر حقایق برای بیشتر مردم قابل درک نیست. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۷ / ۳۹۶) علت دیگر، این است که به‌زودی دیگران از جهل تو بر آگاه نبودن بر موضوع، مطلع خواهند شد و تو را مذمت خواهند کرد و خواهند خندید. (موسوی، ۱۳۷۶: ۵ / ۴۸۸)

این سخن زیبا از مولای متقیان علیه السلام، بیانگر بینش عمیق علوی در مدیریت زبان است تا آدمی تمام آنچه را در صندوقچه ذهن خود قرار داده است، به زبان نیاورد. در گامی فراتر باید گفت: انسان حتی تمام مطالبی را که به آنها علم و یقین دارد نیز نباید به زبان آورد، اگرچه راست و واقعی هستند؛ زیرا چه بسا به زبان آوردن آنها فتنه ایجاد کرده، ضمن ایجاد اختلاف، نزاع و درگیری صورت می‌گیرد. این لجام‌گسیختگی چه بسا عرض و آبروی افراد را در عرصه تاخت‌وتازهای خود پایمال کند. به‌راستی که ارزش و کم‌ارزش بودن، شخصیت و بی‌شخصیتی، دانش و خردمندی و یا بی‌خردی انسان، هنگام سخن گفتن او آشکار می‌گردد و مولای متقیان علیه السلام، چه نیکو در نهج البلاغه به این مطلب پرداخته است: «آدمی نهفته در زیر زبان خویش است.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)

نکته قابل تأمل آنکه، چه بسا گفتار بجا و پسندیده، نوعی جهاد در راه خدا محسوب گردد. آن‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا را! خدا را! درباره جهاد در راه خدا به مال‌هایت و به جان‌هایت و زبان‌هایت.»^۲ (همان: نامه ۴۷) اهمیت مسئله استقامت گفتاری، تبلیغ، سخنوری و روشننگری آنجا آشکار می‌گردد که امام علیه السلام در تقسیم‌بندی سه‌گانه انواع جهاد، آن را در کنار جهاد با جان و مال، نوعی مستقل

۱. اقوال انسان‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱. گفتار دارای ضرر محض که سودی در آن نیست و عقل و شرع در این مورد حکم به سکوت کردن داده‌اند؛ ۲. گفتار دارای نفع محض که ضرری در آن نیست. این نوع گفتار فی‌نفسه دارای منافع است؛ لیکن از آفات جنبی مثل ریا، تظاهر و غیبت خالی نیست؛ ۳. گفتاری که هم ضرر و هم منفعت دارد که در این قسم بهتر است از زبان آن اجتناب شود و سکوت بر گفتار برتری داشته باشد؛ ۴. گفتاری که نه ضرر دارد و نه منفعت و اجتناب از آن لازم است؛ زیرا باعث تضييع عمر و سرمایه جان است.

۲. الله الله في الجهاد بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم في سبيل الله.

به‌شمار آورده است؛ یعنی جهاد گفتاری و تبلیغ حقیقت در کنار جهاد جان و مال از بزرگ‌ترین اعمال قلمداد شده و مورد تأکید و وصیت امام قرار گرفته است.

سه. رازداری

از جمله شاخصه‌های استقامت گفتاری، رازداری و جلب اعتماد دیگران است و ثبات و مداومت بر این امر، نقش فوق‌العاده‌ای را در حیات فردی و اجتماعی انسان دارا می‌باشد؛ زیرا اگر سخن از زبان رها شد، دیگر آب رفته را بر جوی باز نتوان آورد. پیشوای اول شیعیان می‌فرماید: «جبران آنچه به نگفتن به دست نیاورده‌ای، آسان‌تر بود تا تدارک آنچه به گفتن از دست داده‌ای که نگاهداری آنچه در آوند [ظرف یا مشک آب] است، به استوار بستن آن به بند است.» (همان: نامه ۳۱)

این سخن مشتمل بر ضرب‌المثل‌های فراوان و حکیمانانه‌ای است. از جمله اینکه می‌گویند: تو می‌توانی سکوت خود را بشکنی و به کلام و سخن تبدیل کنی؛ اما نمی‌توانی سختی را به سکوت تبدیل کنی و این یک حقیقت است؛ زیرا سخن شنیده و نقل می‌شود، پس نمی‌توان آن را به سکوت برگرداند.» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۳ / ذیل عبارت) و نگهداری رازهای درون به بستن زبان است؛ چون بستن سر ظرف، آنچه را در آن است، حفظ می‌نماید. (هاشمی خوئی، ۱۳۹۷: ذیل عبارت)

کنترل و استقامت زبان در جایی که لازم است انسان زبان را مهار نماید، بلاهای زیادی از جمله فتنه‌ها و نزاع‌ها را از انسان دور می‌کند و اسباب نزول نعمت‌هایی از قبیل: دروری از گناهان و آرامش و آسایش در زندگی را فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین تجلی‌گاه‌های مفهوم استقامت گفتاری در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آن است که فرمود:

سخن در بند توست، تا بر زبانش نرانی و چون گفتیش تو در بند آنی. پس زبانت را چنان نگه دار که درم و دینارت [طلا و نقره‌ات] را. چه بسا سخنی که نعمتی را ربود و نعمتی را جلب کرد.^۱ (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۳)

در فراز فوق، امام علیه السلام حفظ و خاموشی زبان را با دو وجه لطیف تشویق کرده است:

نخست: اینکه سخن، بنده و اسیر انسان است، مادام که دهان را نگشوده و زبان را رها نساخته است؛ اما هنگامی که شروع به سخن گفتن کرد و زبان را آزاد و رها نمود، دیگر

۱. الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْرَجُ لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُجُ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

انسان اسیر سخن است و به واسطه آن، نزد خدا و مردم مسئول است. دوم: اینکه زبان از پیچیده‌ترین اعضای انسان و زر وجود اوست. لذا شایسته است آن را نگه دارد و با کلام بیهوده مشغول نسازد، همان‌گونه که طلا و سکه خود را نگه می‌دارد و از چشمان مردم مخفی می‌کند و راز این حکمت در آن است که امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: چه بسا یک کلمه، نعمتی را از انسان سلب نماید و بلایی را بگشاید. (هاشمی خویی، ۱۳۹۷: ذیل عبارت)

۲. شاخصه‌های سلبی

مراد آن دسته از ویژگی‌های گفتاری است که انسان ملزم است آنها را از خود دفع یا رفع نماید. این شاخصه‌ها همچون سمی، ایمان فرد را هدف قرار داده، و زمینه سقوط وی را فراهم می‌کنند. از این رو اگر استقامت بر دفع و رفع گفتار باطل و کنترل و نگهداری زبان از لغزش‌ها و هرگونه انحراف و باطل‌گویی در زندگی انسان تحقق یابد، او به بزرگ‌ترین عامل رشد و ترقی دست یافته و برای سیر تکاملی خویش در صراط مستقیم، سازنده‌ترین ابزار را در اختیار گرفته است.

امام علی علیه السلام در خطبه متقین، بیان و گفتار را بر دیگر صفات مقدم داشته‌اند و ضمن بیان اینکه پرهیزگاران در دنیا دارای فضیلت‌ها هستند، یکی از دلایل این برتری را چنین به تصویر می‌کشند: «گفتارشان صواب است و میانه‌روی‌شان شعار و فروتنان‌اند در رفتار و گفتار.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴) صواب‌محور بودن گفتار امری است که فرد متقی همواره بدان توجه دارد؛ چراکه در روایت نبوی آمده است: «خداوند هیچ‌یک از اعضای انسان را مانند زبان عذاب نمی‌کند.» زبان عرض می‌کند: «خدایا چرا مرا بیش از سایر اعضا عذاب می‌کنی؟» خداوند می‌فرماید: «از ناحیه تو سخنی خارج شد و به مشرق‌ها و مغرب‌ها رسید و باعث ریختن خون بی‌گناه و غارت اموال و تجاوز ناموسی گردید. به عزت و جلالم سوگند، تو را به‌گونه‌ای عذاب کنم که هیچ‌یک از اعضای دیگر را آن‌گونه عذاب نکرده باشم.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۱۵) به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین ره‌توشه‌ها که می‌تواند مانع از عذاب الهی و آتش قهر و غضب پروردگار باشد، همین کنترل و مهار زبان از لغزش‌ها باشد. «هر اندازه شخص به نگاهداری زبان خویش همت گمارد و مواظبت نماید، به همان اندازه قله‌های ایمان را یکی پس از دیگری فتح می‌نماید؛ زیرا حفظ زبان نیاز به تذکر دائمی و عدم غفلت دارد. هرگاه انسان متوجه باشد که در محضر خدا است، زبان جز به حق و راستی نمی‌گشاید.» (صرام مفروز، ۱۳۷۸: ۱۰)

امام علی علیه السلام در زمینه به بند کشیدن این عامل رسوایی و حبس و تربیت آن و علاج نمودن واقعه را قبل از وقوع هشدار می‌دهد:

پیش از آنکه زیانت تو را به زندان طولانی و هلاکت درافکنند، او را زندانی کن؛ زیرا هیچ چیز به اندازهٔ زبانی که از جاده صواب منحرف می‌شود و به جواب دادن می‌شتابد، سزاوار زندان طولانی نیست. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ۲۴۳۷ / ح ۴۱۸۰)

در اینجا به دو بیماری دروغ و غیبت اشاره می‌شود که از مهم‌ترین شاخصه‌های سلبی در گفتار به‌شمار می‌روند. در واقع اگر بخواهیم برای ناپایداری و عدم استقامت در گفتار، دو شاخصه و معیار ارائه کنیم، از بارزترین آنها دروغ و غیبت است:

یک. پرهیز از دروغ

یکی از لغزش‌ها و انحرافات زبان از مسیر صواب و مستقیم، دروغ و دروغ‌گویی است. از منظر آموزه‌های علوی (نشانه) ایمان آن است که راست‌گویی را هرچند به زبان ما باشد، بر دروغ‌گویی (گرچه به سود ما باشد)، ترجیح دهیم. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۸) امام علیه السلام دروغ را از اخلاق اسلام و مسلمانی نمی‌داند: «دروغ‌گویی از اخلاق اسلام نیست.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ۵ / ۷۴)

دروغ‌گویی نه‌تنها از اخلاق اسلامی نیست؛ با فطرت و سرشت پاک آدمی نیز در تضاد است. برتراند راسل معتقد است انسان‌ها دروغ‌گویی را از کودکی می‌آموزند و از آنجا که از ابتدا اندیشه دروغ گفتن به ذهن کودک خطور نمی‌کند، به تدریج امکان دروغ گفتن با مشاهده آن از طریق بزرگ‌ترها کشف می‌شود و در شرایط ترس از آن استفاده می‌کند. (راسل، ۱۳۴۷: ۱۴۶)

حسب آموزه‌های روایی، یکی از عواملی که موجبات علاقه خاص پیامبر به امام علی علیه السلام را رقم زد و او را از همان کودکی محبوب و شیفته وی ساخت، مقام صدق و صداقت ناب علوی است. امام صادق علیه السلام ابزار رسیدن به آن جایگاه والا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله را این‌گونه تشریح می‌نماید: «بنگر که علی علیه السلام با چه چیز آن مقام را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرد؛ همان را پیروی کن» و در ادامه می‌افزاید: «همانا علی علیه السلام آن مقام را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با راست‌گویی و امانت‌داری به دست آورد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۰۴)

در استقامت زبان بر گناه بزرگی چون دروغ گفتن، حتی در موارد کوچک و جزئی نیز باید تأمل نمود و از اموری که موجب روی آوردن به دروغ می‌شود، پرهیز کرد و عوامل ایجادکنندهٔ آن را از بین برد. یکی از این عوامل زمینه‌ساز، نقل مسموعات برای دیگران است. هرچند ممکن است شنیدن سخنی از فردی بدون اشکال باشد، نقل بی‌ضابطه سخن برای افراد جامعه اشکال دارد و انسان را از مصادیق دروغ‌گویان قرار می‌دهد. امام علی علیه السلام در نامه خود به حارث همدانی که یکی از اصحاب ایشان بود، نگاشت: «هرچه شنیدی، به مردم مرسان، که آن دروغ‌گویی را نشان است.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹)

در واقع امام علیه السلام بدترین گفتار را دروغ می‌داند و می‌فرماید: «همانا بدترین گفتار دروغ است.» (همان: خطبه ۸۳) از این رو در وصیت ایشان این تأکید را می‌بینیم که «در آنچه نمی‌دانیم، سخن را واگذاریم و آنچه را برعهده نداریم، بر زبان میاریم.» (همان: نامه ۳۱)

نکته نهفته در فرمایش امام علیه السلام بدین‌سان آشکار می‌گردد که اظهار نظر درباره مسائل مختلف بدون علم و آگاهی کافی، انسان را به سمت اغراق و دروغ‌گویی سوق داده، از طرفی به شایعه‌پراکنی‌ها و جوسازی‌ها دامن می‌زند. حضرت سپس جایگاه دروغ‌گویان و صداقت‌پیشه‌کنندگان را چنین ترسیم می‌نماید: «از دروغ دوری گزینید که از ایمان به دور است و چراغ او بی‌نور. راست‌گو بر کنگره‌های رستگاری و بزرگواری است و دروغ‌گو کناره مغاک و خواری.» (همان: خطبه ۸۶) حضرت از افرادی که سخنان باطل به زبان می‌رانند و از گفتن سخنان نادرست و بیهوده ابایی ندارند، اظهار انزجار و بیزار می‌کند. (همان: نامه ۷۸)

با تأمل در این کلام حضرت می‌توان دریافت که احتمال نفوذ جریان فکری افراد مغرض و بدکردار در اندیشه و اعتقاد انسان زمانی قوت می‌یابد که انسان بدون تحقیق و بررسی به چیزی که علم ندارد، معتقد شود و آن را بر زبان جاری سازد و خواسته یا ناخواسته، خود منبعی برای اخبار نادرست، شایعات و جوسازی‌ها باشد.

دو. پرهیز از غیبت و ریختن آبروی دیگران

یکی از گناهان و انحرافات بزرگ زبان، غیبت کردن است. در تعریف معنای غیبت آورده‌اند: غیبت آن است که در پشت سر کسی سخنی گوید که اگر بشنود، رنجیده خاطر گردد؛ اگر آن سخن راست باشد، «غیبت» است و اگر دروغ، «بهتان» نامیده می‌شود. (جوهری، ۱۳۸۶: ۱۹۶) همچنین در معنای غیبت نوشته‌اند: «غیبت آن است که چیزی درباره کسی گفته شود که اگر به گوش وی برسد، خوشش نیاید؛ خواه آن گفته راجع به نقص و کاستی در بدن یا در اخلاق (خلق و خوی) یا در گفتارها و یا در رفتارهای مربوط به دین یا دنیای او باشد؛ بلکه حتی اگر مربوط به کاستی‌هایی در لباس یا خانه یا مرکب وی باشد.» (نراقی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۰۳)

مولای متقیان که به راه‌های آسمان آشناتر است تا راه‌های زمین، در زمینه آسمانی شدن اهل زمین تأکید می‌کند که باید موانع و آسیب‌ها را برداشت؛ از جمله آنکه: «پس هر یک از شما که تواند خدا را دیدار کند، دست به خون و مال مسلمانان نیالوده و زبان به ریختن آبرویشان نگشوده، چنین کند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵) یعنی ورود زبان به قلمرو شخصیت دیگران خط قرمزی است که مؤمن باید بدان توجه داشته باشد و همان‌طور که نباید دستش به خون دیگران آلوده باشد، زبانش هم نباید به غیبت

و ریختن آبروی دیگران آلوده گردد. براساس همین آموزه است که آن حضرت فاصله حق و باطل را چهار انگشت ارزیابی می‌کند و می‌فرماید:

ای مردم! کسی که دانست برادرش دینی درست دارد و در راه راست گام برمی‌دارد، به گفته مردم درباره او گوش ندهد، که گاه تیرانداز تیر افکند و تیرها به خطا رود. سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی گویند و آن نه این است. گفتار باطل تباه است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید! میان حق و باطل جز چهار انگشت نیست. (از او پرسیدند معنی این سخن چیست؟ انگشتان خود را فراهم آورد و برداشت و میان گوش و دیده گذاشت. سپس گفت:) باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم. (همان: خطبه ۱۳۱)

شارحان *نهج البلاغه* ذیل عبارت فوق آورده‌اند: مراد این است که اقوال مردم همیشه حقیقت ندارد و از روی علم و شناخت نیست؛ بلکه بسیاری از آنها از روی حدس و گمان صادر می‌شود و اخباری دروغ و فتنه‌انگیز و غالب آنها خطا و اشتباه است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ذیل خطبه ۱۴۱) از فرمایش حضرت علیه السلام چنین به دست می‌آید که انسان مؤمن نه تنها بر اعتقادات و اندیشه‌ها و نیات صحیح خود ثابت قدم می‌ماند و پافشاری می‌کند، اگر برادر دینی خود را نیز فردی معتقد و بر مسیر حق یافت و نسبت به او شناخت و معرفت حاصل نمود، نباید به شایعات و سعایت سعایت‌گران و بدگویی بدخواهان در مورد او اعتنا کند و آن را باور نماید؛ زیرا فاصله گوش و شنیده‌ها تا فاصله چشم و دیده‌ها فقط چهار انگشت است و انسان مؤمن هرگز در اعتقاد راسخ خود، شنیده‌ها را ملاک قرار ندهد، بر آن اعتماد نمی‌نماید.

نتیجه

۱. راز ماندگاری و بهروزی انسان‌ها و ملت‌ها در گذشته و حال، عنصر استقامت بوده و نقش استقامت گفتاری در این میان بی‌بدیل و پرنقش است.
۲. نقش آموزه‌های امام علی علیه السلام در تقویت استقامت از جمله استقامت گفتاری از دو حیث بینشی و روشی قابل تأمل و اجرا است. از حیث بینشی، امام با «ارائه مبانی و معارف تئوریک لازم درباره استقامت مانند درهم‌تنیدگی و رابطه متقابل قلب و لسان» و از حیث روشی نیز با «ارائه اصول و راهکارهای مؤثر در استقامت مانند رد مسموعات بی‌ضابطه و پرهیز از نقل آن» نسخه‌ای ناب و کاربردی را در حوزه اخلاق فراوری ما قرار می‌دهند.
۳. شاخص‌های استقامت گفتاری ناظر به نشانه‌ها و ویژگی‌هایی است که به دو بخش تقسیم می‌شوند:

یکی شاخصه‌های ایجابی مانند ضرورت همگونی قلب و زبان و اتخاذ سکوت حکیمانه و دیگری شاخصه‌های سلبی مانند پرهیز از دروغ و غیبت.

۴. بر حسب آموزه‌های امام علی علیه السلام کلید سعادت و نیکبختی انسان‌ها در کنترل و حفظ زبان است که امام در *نهج البلاغه* بر آن تأکید می‌ورزد و بشریت را از عواقب شوم خطاهای گفتاری آگاه می‌سازد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. *نهج البلاغه*، شهیدی، سید جعفر، ۱۳۶۸، ترجمه *نهج البلاغه*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، بی تا، شرح *نهج البلاغه*، ج ۳، محقق محمد ابوفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۴. ابن اثیر، مجدالدین ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۷، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن عاشور، محمد بن محمد طاهر، ۱۹۹۷ م، *التحریر والتنویر*، ج ۱۱، تونس، الدار التونسیة للنشر.
۶. ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی، ۱۳۸۸، شرح *نهج البلاغه*، ج ۵، ترجمه سید محمدصادق عارف و حبیب روحانی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ زیباکنار، ج ۳.
۷. ابی هلال عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *الفروق اللغویة*، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸، *غررالحکم و دررالکلم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۸۶، *الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطاء، بیروت، تهران.
۱۰. حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۶۳، «سکوت عامل بازدارنده از آفات زبان»، نشریه *مکتب اسلام*، س ۲۴، ش ۸.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، *لغت‌نامه*، ج ۶، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (به کوشش دکتر غلامرضا ستوده و دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی).
۱۲. راسل، برتراند، ۱۳۴۷، *تربیت به خصوص دوره اول کودکی*، ترجمه عباس شوقی، تهران، عطائی، ج ۳.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، *مفردات*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران.

۱۴. زبیدی حنفی، محب‌الدین ابی فیض سید محمد مرتضی حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، بیروت، انتشارات دار الفکر.
۱۵. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۹۲۲ م، *اساس اللغة*، قاهره، دار الکتب المصرية.
۱۶. شریاضی، احمد، ۱۳۷۶، *المدرس بالازهر الشریف*، «استقامة القلب»، نشریه علوم انسانی، منبر الاسلام، ش ۷، السنة الرابعة عشرة.
۱۷. شوشتري، محمدتقی، ۱۳۷۶، *نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، ج ۷، تهران، امیرکبیر.
۱۸. صرام مفروز، محمدحسین، ۱۳۷۸، «بررسی آفات و گناهان زبان از منظر قرآن و عترت»، نشریه علوم قرآن و حدیث، کوثر، ش ۲۷.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. فیض الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۷۹، *ترجمه و شرح نهج البلاغة*، تهران، مؤسسه تألیفات فیض الاسلام للطباعة و نشر منشورات فقیه، چ ۵.
۲۱. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، ج ۳ - ۲، ترجمه و شرح سید جواد مرتضوی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲ الف، *پیام امام امیرالمؤمنین*، ج ۲۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲۱.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲ ب، *تفسیر نمونه*، ج ۹، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲۱.
۲۴. موسوی سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، ۱۳۷۷، *نهج البلاغة*، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، چ ۲.
۲۵. موسوی، سید عباس علی، ۱۳۷۶، *شرح نهج البلاغة*، بیروت، دارالرسول الاکرم، دارالمحجة البيضاء، چ ۱.
۲۶. نراقی، مهدی، ۱۳۷۰، *جامع السعادات*، ج ۲، ترجمه سید جلال مجتبیوی، تهران، حکمت.
۲۷. هاشمی خویی، حبیب‌الله، ۱۳۹۷ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، المكتبة الاسلامیه، چ ۳.

